■ سال بیست و هفتم ■ شماره ۷۵۴۶ ■ چهارشنبه ■ ۱ بهمن ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌جم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۱۶ | اذان مغرب ۱۷/۴۰ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۲ | اذان صبح فردا ۵/۴۲ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۱

سخن روز

امام سجاد (ع):
بهترین گشاینده کارها، راستی و بهترین پایان برنده آن، وفاداری است.
بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۱

داوود کیانیان: نگذاریم مشکلات ما را غرق خود کنند

با وجود تمام مسائل و مشکلاتی که همیشه بوده و هست، مهم این است که ما هنوز زنده‌ایم و امید داریم که سده تازه‌ای را ببینیم؛ همین که حال یکدیگر را می‌پرسیم یا تولد همدیگر را تبریک می‌گوییم، همه اینها قشنگ و شوق انگیز است، چون مشکلات همیشه بوده و این طور نیست که ویژه دوره ما باشد، ولی مهم این است که ما چگونه می‌توانیم از این حوادث دهشتناک داخلی و خارجی رهایی یابیم. مهم این است که اجازه ندهیم مشکلات، ما را آنچنان در خود غرق کنند که حتی خودمان را فراموش کنیم. همین احوالپرسی ساده اگر بین همه ما دوباره رواج پیدا کند، همین که آرزومند خنده دیگران باشیم، این حال خوب باز هم ایجاد خواهد شد.

بخشی از گفته‌های این کارگردان تئاتر با ایسنا

کارهای آدم فانی عجیب است. از هر چه که دارد بدش می آید، ولی بعد برای همان ها افسوس می خورد.

خانواده پاسکوال دوآرته، کامیلو خوزه سلا، فرهاد غبرایی، نشر ماهی

نـــگاره
امیرعباس تبریزی

مسکن و خانواده

#بورس

هشتگ

اتفاقات بازار بورس باعث شد دیروز هم بحث درباره این بازار میان سهامداران در شبکه‌های اجتماعی داغ شود. بازار بورس بعد از مدت‌ها رشد ۳۸۵ واحدی شاخص در پایان معاملات را تجربه کرد هرچند که در شروع معاملات منفی بود. البته استعفای قالیباف اصل از ریاست سازمان بورس و احتمال استیضاح وزیر اقتصاد که از سوی بعضی نمایندگان مطرح شد هم مورد توجه کاربران در شبکه‌های اجتماعی قرار گرفت: «به یه ذره مثبت بعد دو هفته صف فروش دلخوش نباشید. به نظرم کاهش نرخ سود سپرده بانکی باید در اولویت خواسته‌های صاحبان صنایع و سهامداران باشه»، «حسن قالیباف اصل از ریاست سازمان بورس استعفا داد. همیشه استعفا بهترین و راحت‌ترین راه حله! تکلیف آمران و مسببان اصلی و دست‌های پشت پرده چی میشه؟!»، «وضعیتی که برای بورس و سایر بازارها پیش آمده ریشه در بی‌ثباتی و عدم اطمینان به آینده اقتصادی و سیاسی کشوره، کشوری میتونه رو به پیشرفت باشه که حداقل استاندارد لازم برای کار و تولید ثروت و ارزش آفرینی داشته باشه و تمام اینها نیازمند هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی برای آینده است که نداریم!»، «مدیریت قالیباف اصل تعریفی نداشت. بازار یک مدیریت مقتدر و با سواد میخواد مثل شاپور محمدی البته اگر که سندروم چهارشنبه‌های بی‌قرارش رو تموم کنه»، «پس از هدر دادن بیش از ۷۰ درصد سرمایه مردم نگون بخت استعفا داده....»، «تالار بورس یه طوری قرمزِه انگار انار و هندونه توشه»، «من نمیدونم مجلس از مرداد کجا بود که الان شده حامی حقوق سهامدار»، «چهار دقیقه به پایان بازار، شاخص مثبت شد! آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا...»، «شاخص بالاخره مثبت شد. تقدیم به خریداران امروز و سهامداران صبور»، «قالیباف، رئیس مجلس: صندوق پالایشی تا ۴۴ درصد زیان را به خریدارانش تحمیل کرده و صندوق دارا یکم نیز ۳۵ درصد کمتر از ارزش واقعی‌اش معامله می‌شود. اگر ۱۰ دقیقه دیرتر این حرفا رو میزد، به جای ۴۴ درصد زیان صندوق پالایشی می‌تونست بگه ۵۰ درصد زیان»، «رئیس سازمان بورس استعفا داد اما نکته مهم، این جمله او در متن استعفا نامه است: اقدامات سیاسی و ورود غیر حرفه‌ای و بیش از حد اشخاص و مسئولان منجر به مباحث بازار سرمایه منجر به بروز افت و خیز شدید شاخص کل بورس تهران شد»، «رئیس سازمان بورس استعفا داده. عملکرد این سازمان دولتی در ماه‌های اخیر اینقدر بد بود که صدای اعتراض همه بلند شده. این وسط من شیفته اون دانشمندا هستم که می گفتن اعتراض‌ها موجه نیست می‌خواستین پولتون رو ندارید تو بورس! این بی‌سوادها فکر می‌کنن بازار بورس یه کشور کازینو و قماره.»

شهروند مجازی
یگانه خدامی

به یاد پلاسکو و آتش‌نشان ها

ماجرا

دیروز چهارمین سالروز فرو ریختن ساختمان پلاسکو بود. به این بهانه باز هم عکس‌ها و فیلم‌های پلاسکو در شبکه‌های اجتماعی بازنشر شد و کاربران زیادی از خاطره تلخ آن روز و رشادت‌های آتش‌نشان‌ها نوشتند: «سال ۹۵ این ساعت‌ها پلاسکو فروریخت و ۲۲ نفر را بلعید. آتش‌نشانان عزیز ما به شما بالیدیم. یادتان گرامی.»، «امروز سالگرد پلاسکو است. هر بار آتش نشانی رو می‌بینم یا از کنار اون مجسمه که نزدیک شهرک اکباتان رد می‌شم یاد اون بزرگمردان می‌افتم که با تجهیزات نه چندان مناسب رفتن به دل آتیش که بقیه رو

نجات بدن و خودشون آسمانی شدن. و یاد حواشی و داستان‌هایی که معلوم نشد واقعاً چی شد»، «یادتون هست که چهار سال از فاجعه پلاسکو گذشته یا فراموش کردیم؟»، «۳۰ دی به یاد کسانی که تا آخرین نفس در غبار ایستادند و خاطراتی که فروریخت»، «آخر هم معلوم نشد چرا وقتی می‌دونی ساختمون بیش از یک ساعته مشتعله و هر لحظه ممکنه کلپس کنه و باید تخلیه بشه، دستور تخلیه داده نشده.»، «یادی کنیم از پلاسکو، از آتش‌نشان‌ها، از امیدی که تو دلمون بود و همه با هم سوخت.»، «هیچ وقت اون روزی که پلاسکو آوار شد از یادم نمیره، توی بانک منتظر بودم که نوبتم بشه کارامو انجام بدم که از تلویزیون دیدم دارن میگن پلاسکو آتیش گرفته و کلی آتش نشان رفتن برای کمک که یهو ساختمون آوار شد. همه با صدای بلند داد زدن و شوکه شدن»، «امروز سالگرد پلاسکو و عروج آتش‌نشانان! امید تلخی که بعد از شب اول و اعلام اینکه دیگه هیچ کس رو نمیتونن زنده از زیر آوار بیرون بیارن رو هنوز یادمه! اون روز اولین غم عمیق ایران بود که یادمه و بعد از اون هیچ چیز مثل قبل نشد و فقط زخم رو زخم!»، «دیدن ویدئوهای مربوط به پلاسکو هم به اندازه روز اول غم‌انگیزه.»، «هیچ وقت یادم نمیره، صبح اون روز محله مون شده بود آخرالزمان. صدای ماشینای آتش‌نشانی، پلیس و آمبولانس قطع نمی شد. از سرخیابونمون دیدیم که پلاسکو فروریخت، همه تو بهت و حیرت مونده بودیم... تا یه هفته تو هوا گرد مرگ بود، یه غبار خاکستری همراه با بوی پلاستیک سوخته، بدترین قسمت ریختن پلاسکو گیرافتادن آتش‌نشان‌ها و مردم توی آوار بود، تا تمام شدن آواربرداری بغض داشتیم، همش منتظر بودیم خبر برسه نجات پیدا کردن ولی نشد. حالا از اون همه هیاهو و رفت و آمد و تلاش برای زندگی، واسه اهالی پلاسکو فقط یه جای خالی نبش چهارراه استانبول مونده. جای خالی ای که هنوزم مثل زخم روتن تهران مونده، دو هفته قبل از ریختن پلاسکو با دوستم رفتیم از طبقه زیر همکف ماهی آکواریومی خریدیم، کی فکرشو می‌کرد یه مدت بعد انگار نه انگار همچین ساختمون بزرگی وجود داشته. انسان‌های عزیزی پرکشیدند، سرمایه‌هایی که دود شد، سفره‌هایی که خالی موند.»

در تولد شاعری به‌نام کیومرث منشی‌زاده

نابغه نگران

پیاده رو

ارمغان بهداروند
شاعر

یک معنی «عجیب» می‌تواند «کیومرث منشی‌زاده» باشد. با آن که چند سالی بیشتر از مرگش نگذشته اما انگار او در «قرنی دیگر» می‌زیسته است و ما از «قرنی دیگر» او را مطالعه می‌کنیم. در همه عمر و در روزگاری دشوار، ریاضی، فیزیک‌اتمی، فلسفه، حقوق و هنر خوانده بود و در دانشگاه «مون‌پولیه» فرانسه به تدریس «هنر» کوشیده بود اما پیوست نام او بیش و پیش از هر مضافی، «شاعر» بود و جلال و جمالی که از او در خاطره ادبیات امروز و شاید فردا باقی می‌ماند و خواهد ماند، متولد زیست شاعرانه اوست. در کارنامه شعر امروز، به کارآمدی او در تدوین و تکوین شعر دهه چهل و پنجاه تأکید شده است. از جمله این که معاشرت و معاصرت او با شاعران صاحبنامی همچون احمد شاملو، یدالله رؤیایی، نصرت رحمانی، حمید مصدق، هوشنگ بادیه‌نشین و بسیاری دیگر به تمایز هویت فردی و فضیلت‌های شعری او منتهی شده است.

در همه این سال‌ها مرور نام کیومرث منشی‌زاده همواره با عبارت «شاعر ریاضی» مطرح بوده است. به اعتقاد من این انتساب پیش از آن که اقبالی برای او به‌دنبال داشته باشد، موجودیتی موهوم به شعر او بخشیده است و مخاطب را بواسطه پیش‌فرض‌ها و پیش‌قضاوت‌ها به ناگزیر از او دور کرده است. منشی‌زاده هر چند خود از این عنوان دفاع می‌کند و آن را نتیجه طبیعی اندیشیدن به هستی براساس ریاضیات می‌داند اما هیچ گاه نتوانست به روشنی شاخصه‌ها و نشانه‌شناختی این شعر را ترسیم و تدوین کند. او در برابر این پرسش که ملاک و معیار شعر ریاضی چیست؛ صرفاً به توصیف تئوریکی بسنده می‌کند که از مهم‌ترین مواجهات آن می‌توان به شرح زیر اشاره داشت: «مؤلفه و مشخصه بارز شعر ریاضی این است که در آن شاعر به ریاضیات نگاه دارد. البته شاید از معادله‌های شیمی و فیزیک هم در این شعر استفاده شود، ولی در مجموع، به آن شعر ریاضی می‌گوییم. اگر قبول کنیم که مبنای همه هستی، ریاضی است، پس برای بیان و تجزیه و تحلیل آن هم به زبانی مشترک نیاز داریم که طبعاً می‌تواند همین زبان ریاضی باشد. کسانی که ریاضی می‌دانند و ریاضی فکر می‌کنند و حتی بعضی وقت‌ها ریاضی حرف می‌زنند، درک درست‌تر، روشن‌تر، دقیق‌تر و واضح‌تری از جهان دارند.» آنچه که اما از واقعیات جامعه ادبی و مواجهات مخاطبان او به ما منتقل می‌شود مکمل آنچه او اندیشیده است نیست و شعر او به‌دلیل همین مفهوم نبودن و مجهول بودن مختصات و الزام به آشنایی دقیق با علم ریاضی چندان که باید؛ نمود پیدا نمی‌کند. منشی‌زاده به تعبیر یدالله رؤیایی و مهدی اخوان لنگرودی نابغه‌ای بود که همیشه از یک نگرانی و اضطراب همیشگی رنج می‌برد. در سالیان واپسین عمر در عزلتی خودخواسته فرو رفته بود و دیگران به جزیره تنهایی‌اش راه چندان نداشتند. آن اضطراب و سرگشتگی از او پیرمردی نومید آفریده بود که حتی اعتمادش را به کارکرد شعر تخریب کرده بود. برای کسی که عمری با شعر زیسته است و به تغییر جهان می‌کوشید، چه اتفاقی می‌افتد که می‌گوید: «من قبلاً شعری می‌نوشتم و گاهی شعری می‌خواندم بعداً دیدم که چه برای کور برقصی و چه برای کر بخوانی. حالا اگر کسی بگوید: می‌خواهیم بفهمیم؛ حتماً از من خواهد شنید که اگر قرار بود کسی بفهمد، یک بوستان سعدی کافی بود. این روزها معتقدم که در جهان هیچ کس مخاطب هیچ کس نیست.»

اول بهمن تولد کیومرث منشی‌زاده است و شاید اگر خواندن شعرهای ریاضی او مؤانست بیشتری می‌طلبد اما او رنج‌هایش را با تأکید و تمرکز بر «رنگ»ها نیز به نمایش گذاشته است آن گونه که به شاعر رنگ‌ها نیز خطاب می‌شد. بنابراین با مرور شعری از این دست تولدش را جشن می‌گیریم.

آبی‌ست/ آبی ست/ نگاه او/ آبی‌ست/ گویا آسمان را/ در چشم‌هایش ریخته‌اند/ وقتی که دست‌های مرا/ در دست می‌گیرد/ گردش خون را/ در سر انگشت‌هایش/ احساس می‌کنم/ نبض‌اش چنان بسرعت می‌زند/ که گویی/ قلب خرگوشی را/ در سینه‌اش/ پیوند کرده‌اند/ تا باران خاکستری مرغان ماهی‌خوار/ بر برگ‌های سپیدار و زردآلو/ فرو می‌ریزد... وسواس دوست داشتن/ مرا به یاد ماهی قرمزی می‌اندازد/ که در آب‌های تنگ بلور/ به آرامی/ خواب رفته است/ یک روز/ یک/ روز ماهی قرمز/ سکته خواهد کرد/ و دستی ماهی قرمز را/ که دیگر نه ماهی‌ست/ و نه قرمز/ از پنجره به باغ/ پرتاب خواهد کرد

از طریق مجاز

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

چند روز پیش بود که داشتم شبکه‌های اجتماعی را بالا و پایین می‌چرخیدم که دیدم یکی نوشته بود تصور اینکه سال دیگر هم بخواهم به شاگردهایم از پشت مانیتور درس بدهم سخت است. برای منی که از درس و مدرسه همیشه گریزان بودم چندان تصور سختی نیست. اما آن ۱۰ سالی که معلم بودم و درس می‌دادم اگر می‌خواست همه چیز از پشت مونیتور باشد خیلی سخت بود. اما انگار چاره‌ای به این سختی‌ها نداریم. باید تحمل کنیم. تحمل کنیم که مثلاً دیدارهای‌مان دورادور باشد. حالا فکر کنید خبر آمده که نمایشگاه کتاب تهران هم امسال قرار است مجازی باشد. آن هم نه در اردیبهشت تهران، در زمستان.

یادمان بیاید آن‌وقت‌ها که اردیبهشت بود و ناشرها و نویسنده‌ها خوشحال خوشحال به دیدار هم می‌رفتند و بعضی‌ها خوشحال که آثارشان منتشر شده و بعضی‌ها ناراحت که چرا منتشر نشده‌اند اما چیزی که در آن میان مهم بود شلوغی و جمعیت بود. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم آیا ما دوباره شلوغی و جمعیت را می‌بینیم یا هر روز و هر روز تنهاتر می‌شویم.

این را می‌گذارم برای آینده که بالاخره نتیجه‌اش را ببینیم. آن‌وقت‌ها که پدرم زنده بود همیشه تا اتفاقی می‌افتاد می‌گفت باید زنده بود و دید. اما البته او خیلی زنده نبود و خیلی چیزها را هم ندید. اما می‌خواهم برگردم به نمایشگاه مجازی کتاب تهران.

اینجا برای ما که شهرستان هستیم یک حسن دارد. می‌شود در سال‌های بعد هم که این بیماری همه‌گیر برچیده شد ادامه داد. همین مجاز و حقیقت را با هم قاتی کرد و نمایشگاه مجازی و حقیقی کتاب را راه انداخت. این است که رنج سفر برای بعضی‌ها کم می‌شود و می‌توانید کتاب مورد علاقه‌تان را از همان مجاز تهیه کنید و بعد به دست‌تان برسد. این یعنی یک امکان جدید برای سال‌های بعد و بعدتر. امکانی که شاید تصورش در سال‌های قبل خیلی دور و دور بود اما حالا که همه چیز به سمت همین نبودن‌ها می‌رود خیلی اتفاق‌ها ممکن می‌شوند. این است که می‌گویم این نمایشگاه اتفاق مبارکی است.

البته هنوز اما و اگرهای خودم را نسبت به نمایشگاه کتاب دارم. نمایشگاه کتابی که باید نمایشگاه باشد اما یک فروشگاه بزرگ است. نمایشگاهی که حیات کتابفروشی‌ها را به‌خطر می‌اندازد. نمایشگاهی که عطش خریدن کتاب را برای چند ماه در جامعه از بین می‌برد. اما از یک طرف دیگر هم اگر نگاه کنیم بخوبی آن می‌رسیم که در این دوران کم کتاب‌خوانی مردم بالاخره دیدن کتاب باعث می‌شود که شما دست به جیب شوید و کتاب‌ها را بخرید. کتاب‌هایی را که در یک سال لازم دارید بخرید. البته باز هم می‌رسم به عیبش که کتاب‌فروشی‌های محلی چه می‌شوند. بالاخره در میان همه اتفاقات درباره کتاب بودن به از نبود شدن هرچیزی است. بودن یک نمایشگاه مجازی و خرید مجازی بهتر از نبودن آن است. این است که دوباره همان حرف احمد شاملو را می‌آورم که بودن به از نبود شدن. البته برای شاملو خاصه در بهار است و حالا باید گفت خاصه در همه وقت. پس حالا باید با این امکان به پیش برویم و ببینیم مجازی شدن را تا کجا باید ادامه بدهیم و به کجاها می‌خواهیم برسیم.

رنگین کمان کودکانه

پیشنهاد

سودابه سالم
موسیقیدان و آهنگساز

قدم زدن در دنیای کودک، تصویر و رؤیای دیگری است، متفاوت از هرآنچه تا به امروز قابل مشاهده و قابل لمس بوده است و بی‌شک تولید آثار برای کودکان و نوجوانان هم شاخصه متفاوتی خواهد داشت. اما طی این سال‌ها و در میان آثار موسیقایی که برای این نسل تولید شده، اگرچه کم تعداد است و گاهی به دور از محتوا بوده، ولی می‌توان به کارهای ماندگار و کم نظیری همچون «رنگین کمون» اثر زنده‌یاد ثمین باغچه‌بان اشاره کرد. آلبومی برای کودکان همراه با شعر و موسیقی که سال ۱۳۵۷ ساخته شد و همچنان شنیدن آن لذتبخش است، اثری که به بزرگسالان هم پیشنهاد می‌شود. آلبوم «رنگین کمون» اثری است با همراهی نوازندگان ارکستر سمفونیک رادیو وین، به رهبری توماس کریستین داوید و تک‌خوانی بهجت قصری و اولین باغچه‌بان که پس از انقلاب ابتدا به صورت نوارکاست و سپس سی‌دی آن توسط انتشارات ماهور منتشر شد. «نوروز تو راهه»، «روز برف بازیه»، «گنجشک و برف و بارون»، «ترن قشنگ من»، «جای آهو»، «گربه‌ای که مادره»، «کرنگ بلا»، «عروسک جون»، «پنج تا نقاشی» و «باغ ما پرچین داره» قطعات این آلبوم هستند با تصویری روی جلد آن که پرویز کلانتری ترسیم کرده که با وجود بیش از ۴۰ سال از تولید آن همچنان مورد علاقه‌ام است و آن را خیلی دوست دارم. آلبوم دیگری که به شنوندگان خاص موسیقی کودکان و نوجوان پیشنهاد می‌شود «مجموعه بازی‌های آوازی» است که از شماره ۱ تا ۴ آن منتشر شده است. «بازی‌های آوازی ۱ و ۲» به آهنگسازی خودم بوده با تنظیم کارن همایونفر که شامل دو سی‌دی بوده و مجموعه اول آن ۷ قطعه است با ترانه‌های کودکانه و «بازی آواهای» کودکان دهه‌های شصت و هفتاد. در مجموعه دوم هم ۱۵ قطعه قرار داده شده که ۹ ترانه آن با کلام است، ترانه‌هایی به سروده مصطفی رحماندوست، افسانه شعبان‌نژاد، جعفر ابراهیمی و جواد شریف‌پور. در این آلبوم‌ها شماری از نوازندگان برجسته موسیقی ایرانی همچون اردشیر کامکار، پشنگ کامکار، ارژنگ کامکار، ارسلان کامکار، اردوان کامکار، پاشا هنجنی، یمین غفاری و شهریار فریوسفی حضور دارند. اما در آلبوم موسیقی «بازی‌های آوازی ۳ و ۴» که شامل ترانه‌های مخصوص کودکان با مضمون‌های تربیتی است آهنگسازی و تنظیم برعهده خودم بوده با آوازهایی از گروه کر. مجموعه ۳ و ۴ آن هر کدام شامل ۱۲ قطعه باکلام و بدون کلام است با انتخاب ترانه‌هایی از شاعرانی برجسته. از دیدگاه من در دنیای امروز گذر از دوران کودکی بسیار کوتاه شده است، چرا که دنیای دیجیتال و تکنولوژی این فضای سالم را اندک اندک از کودکان و نوجوانان ربوده و امروز می‌بینیم در دست هر کودک تبلت و موبایل قرار دارد و تجربه و کشف کردن که خاصیت دوران خردسالی است کمتر و کمتر می‌شود، بنابراین چه بهتر است خانواده‌ها فرزندان خود را به شنیدن آثاری که مناسب سن آنهاست تشویق و ترغیب کنند.

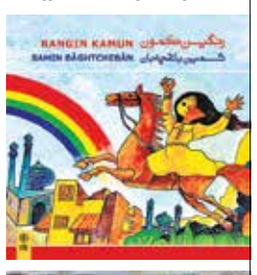

به نام تاریخ

■ **اول بهمن**
سال ۱۳۷۳ در چنین روزی نخستین شماره روزنامه «ایران» منتشر شد. «به میان شما آمدیم» نخستین تیتر یک روزنامه «ایران» بود.

■ **تولدها**

بهزاد فراهانی: بازیگر تئاتر و سینما و تلویزیون امروز ۷۶ ساله می شود. بهزاد فراهانی در فرانسه در رشته نمایش تحصیل کرد و کارش را هم با تئاتر آغاز کرد. نمایش «رستم و سهراب» در سال ۱۳۴۰ اولین کار او بود و پس از آن در نمایش‌های «شهر قصه»، «در راه کاردیف و قفس»، «روزنه آبی»، «در حضور باد» و «آنکه گفت آری، آنکه گفت نه» بازی کرد. فیلم‌های «نقره داغ»، «میعادگاه خشم»، «گرگ بیزار»، «مار»، «دستمزد»، «بلندی‌های صفر»، «راه افتخار»، «ماه مهربان»، «طوطیا»، «شیدا»، «هفت پرده»، «سگ‌کشی»، «ابراهیم خلیل‌الله»، «یک وجب از آسمان» و «خانوم» و سریال‌های «گرگ‌ها»، «رعنا»، «آلبوم خانوادگی»، «امام علی (ع)»، «فاصله»، «کت جادویی»، «پس از باران»، «خانه پدری»، «روح مهربان»، «گمشده»، «مدینه» و «دل‌دار» کارهایی است که از او دیدیم. فراهانی در این سال‌ها کارگردان نمایش‌هایی مانند «مریم و مرد آویج»، «گل و قداره»، «مفتش» و «در غربت» هم بوده است.

فدریکو فلینی: کارگردان مشهور ایتالیایی سال ۱۹۲۰ در چنین روزی به دنیا آمد. فدریکو فلینی از کودکی به نمایش و بازیگری علاقه داشت و با نوشتن طنزهایی برای بازیگری به نام آلدو فابریزی وارد سینما شد و سال ۱۹۴۵ فابریزی او را به روبرتو روسلینی کارگردان مشهور ایتالیایی معرفی کرد. فلینی برای نوشتن فیلمنامه «رم شهر بی‌دفاع» با روسلینی همکاری کرد و سال ۱۹۴۸ روسلینی فیلم «شیدایی» را براساس فیلمنامه فلینی ساخت. فلینی نخستین فیلمش را سال ۱۹۵۱ با نام «روشنایی‌های واریته» ساخت و با فیلم «ولگردها» مورد توجه مردم و منتقدان قرار گرفت. «جاده»، «کلاهبردار»، «زندگی شیرین»، «هشت و نیم»، «جولیتای ارواح»، «دلقک‌ها»، «رم»، «کازانووای فلینی»، «شهر زنان»، «جینجر و فرد»، «مصاحبه» و «آوای ماه» دیگر فیلم هایی است که توسط فلینی ساخته شدند که «هشت و نیم» برنده جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان شد. فلینی سال ۱۹۹۳ درگذشت.

دیوید لینچ: کارگردان امریکایی برنده نخل طلای جشنواره کن فرانسه سال ۱۹۴۶ به دنیا آمد. دیوید لینچ نخستین فیلم بلندش را با نام «کله پاک کن» در سال ۱۹۷۷ ساخت و پس از آن با فیلم‌های «مرد فیل نما»، «تل ماسه»، «از ته دل وحشی»، «مخمل آبی»، «داستان استریت»، «جاده مالهالند» و «اینلند امپایر» مطرح شد. او برای «از ته دل وحشی» نخل طلای بهترین فیلم و برای «جاده مالهالند» نخل طلای بهترین کارگردانی را از جشنواره فیلم کن فرانسه گرفت. در نظرسنجی روزنامه گاردین در سال ۲۰۰۳ لینچ به عنوان بزرگترین فیلمساز زنده دنیا برگزیده شد.

فریبا وفی: نویسنده مشهور معاصر سال ۱۳۴۱ در چنین روزی متولد شد. فریبا وفی کارش را با نوشتن داستان کوتاه در مجله‌ها و نشریه‌هایی مانند آدینه، دنیای سخن و چیستا آغاز کرد. نخستین مجموعه داستانش سال ۱۳۷۵ با نام «در عمق صحنه» منتشر شد و پس از آن «حتی وقتی می‌خندیم» را نوشت. نخستین رمانش با نام «پرنده من» در سال ۱۳۸۱ برنده جایزه هوشنگ گلشیری و دومین دوره جایزه ادبی یلدا شد. «رؤیای تبت» او هم جایزه بهترین رمان هوشنگ گلشیری و مهرگان ادب را گرفت و پس از آن رمان های «رازی در کوچه‌ها»، «ماه کامل می‌شود»، «بعد از پایان» و «روز دیگر شورا» و مجموعه داستان‌های «در راه ویلا»، «همه افق» و «بی باد، بی پارو» را نوشت و منتشر کرد.

■ **مسعود رایگان** بازیگر، **فریده گرمسیری** کارگردان و بازیگر، **خداداد خدام** کارگردان، **علیرضا قزوه** شاعر، **حسین پرنیا** نوازنده سنتور، **ابراهیم بوذری** خواننده، **تقی ظهوری** بازیگر، **فلور نظری** بازیگر، **حمید هیراد** خواننده، **پل استنلی** گیتاریست امریکایی، **عمرسی** بازیگر فرانسوی، **جهانبخش نورایی** نویسنده و منتقد فیلم، **سیروس رادمنش** شاعر، **مجید روانجو** شاعر و داستان‌نویس، **مصطفی صدیقی** شاعر، **کیومرث منشی‌زاده** شاعر و سودابه سالم کارشناس موسیقی کودک هم متولد امروز هستند.

■ **درگذشت‌ها**

آدری هپبورن: بازیگر بریتانیایی تبار و متولد بلژیک سال ۱۹۹۳ در چنین روزی درگذشت. آدری هپبورن متولد سال ۱۹۲۹ بود و پس از جنگ جهانی دوم وارد سینما و تئاتر شد. با بازی در نمایش «ژی ژی» به شهرت رسید و پس از آن برای بازی در فیلم «هلندی در هفت درس» انتخاب شد. فیلم های «داستان همسران جوان»، «خنده در بهشت» و «تبهکاران لاوندر هیل» و «کودک مونت کارلو» دیگر کارهای هپبورن بودند و پس از آن با «تعطیلات رمی» در سال ۱۹۵۳ در اولین فیلم امریکایی حاضر شد و برای آن جایزه اسکار، گلدن گلوب و بفتا را برد. «سابرینا»، «جنگ و صلح»، «عشق در بعدازظهر»، «عمارت های سبز»، «داستان راهبه» و «نابخشوده» دیگر فیلم های او بودند و سال ۱۹۶۱ با بازی در «صبحانه در تیفانی» بیشتر به شهرت رسید. «ساعت بچه ها»، «بانوی زیبای من»، «تا تاریکی صبر کن»، «وراثت» و «آن‌ها همگی خندیدند» و «همیشه» دیگر فیلم‌هایی است که با بازی آدری هپبورن دیدیم.

■ **نظام وفا** شاعر و **ژان فرانسوا میله** نقاش فرانسوی هم در چنین روزی درگذشتند.

عکس نوشت

تئاترشهر بعد از ماه ها تعطیلی به دلیل شیوع بیماری کرونا، فعالیت خود را با اجرای نمایش «ایوب خان» به کارگردانی امیر دژاکام آغاز کرد. این نمایش با رعایت پروتکل های بهداشتی اجرا شد.
عکس: رضا معطریان